

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی **صبح ایران** • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۲۷۰ • شماره: ۸۸۹۲۵۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: مصیم
تلفن: ۴۴۵۳۳۷۵

www.sharghdaily.ir

**شنبه ۲۹ مرداد ۱۴۰۱** • ۲۰ آگوست ۲۰۲۲ • **سال نوزدهم** • شماره **۴۳۵۳** • **۱۲ صفحه**
**اذان ظهر**تهران **۱۳:۰۸** • **اذان مغرب** **۲۰:۰۷**
**اذان صبح فردا** **۴:۵۷** • **طلوع آفتاب** **۶:۲۸**

# شترت

**دیالوگ روز**

**رخ دیوانه - ابوالحسن داودی - ۱۳۹۳**

کاوه نجم (صابر ابر): وقتی که رخ تنها می‌شه و دیگه هیچ مهره‌ای نیست که کمکش کنه وقتی همه امیدش برای پیروزی روز از دست داده و خسته شده، خودش رو نابود می‌کنه تا بازی مساوی بشه.

تو شترنخ به این وضعیت می‌کن رخ فداکار، یک اسم دیگه‌ای هم داره که من اون اسم رو بیشتر دوست دارم...

رخ دیوانه...

### یادداشت

## ۵ کاستی در کار فرهنگستان

**علیرضا افشاری**؛ سخنی درباره ضرورت وجود فرهنگستان زبان فارسی، پاسداری از این زبان، آفرینش برابرنهاد کلمه‌های جدید خارجی و محویت‌داشتن زبان فارسی در آن اندازم، اما به باورم فرهنگسجی در پنج زمینه کاستی کج دارد:

۱- بی‌توجهی به ایران فرهنگی، هنگامی که ما به گونه‌ای مستند مدعی هستیم که همه مردمان و به‌ویژه پژوهشگران کشورهای حوزه فرهنگی ایران برای خواندن تاریخ خود و آشنایی با ادبیات دیرینه یا کلاسیک‌شان ناگزیر از دانستن زبان فارسی – و در کام بعد زبان‌های باستانی و نیز عربی با شکل کهن زبان قومی خود- هستند، خودبه‌خود به آن معناست که فرهنگسنان در زمینه کوشش‌های تخصصی خود باید به حفظ واژگان کهن بازمانده در آن زبان‌ها یا شکل‌های دیگر،شده‌شان توجه داشته باشد و در صورت نیاز برای ساخت واژگان تو از چنین کلمه‌هایی بهره برد تا فارسی ما، مانند تمام هزاره گذشته تا پیش از برآمدن دولت‌های فارسی در حدود یک سده گذشته از این حوزه فرهنگی تمدنی، فارسی ملی همه ما باقی بماند و همچنان بتواند نقش زبان میانجی و در صورت امکان زبان علمی مشترک را ایفا کند. طبیعی است که ارتباط با دانشمندان مرتبط در این کشورها و در صورت امکان دعوت آنان به هم‌وندی و وضویت در فرهنگستان اقدامی ریشه‌ای و از سر درک آرمان فرهنگستان است.

۲- بی‌توجهی به زبان‌های موجود در ایران و انبوه گویش‌ها در کشور، آشکار است هنگامی که من مورد نخست را طرح می‌کنم، باید پیش از آن ما کارگروه‌های زبان‌ها و گویش‌های موجود کشور را شکل داده و واژگان آنها را گرد آورده باشیم تا مانند واژگان زبان‌های کهن ایرانی بتوانیم از این گنجینه بزرگ معنایی هم در گسترش زبان ملی بهره ببریم. در این صورت است که هر شهروندی، جدا از آنکه دیاب به یاری خانواده بر زبان قومی یا محلی خود جیره باشد و در نظام آموزشی نیز برخی متن‌های برجسته آن را بخواند و در نتیجه با شیوه نوشتن و دستوری‌اش آشنا شود، خود و فرهنگ بومی‌اش را هم در آینه زبان ملی بیابد تا بیش‌ازپیش در راستای توانمندی زبانی که در فرایندی طبیعی و برای دوره‌ای طولانی زبان مشترک اقوامی بسیار بوده، بکوشد. گویا در دوره‌ای (فرهنگستان دوم) پایه گزینش بُنِ پای واژه برای آفرینش واژگان نو زبانی باستانی (پهلوی) بوده و پس از انقلاب نیز به واژگانی عربی (طبیعاً آثانی که در زبان فارسی وجود داشته‌اند) محدود شده است. با توجه به دو مورد نخست، ما هنگامی که برابرنهادهی برای واژه‌های بیگانه نداریم، می‌توانیم افزون بر زبان‌های باستانی همه منطقه، کل این زبان‌ها را مدنظر قرار دهیم و درآن‌صورت چه گنجینه بزرگ و متنوعی را در اختیار خواهیم داشت. کاری که به گمانم اگر به‌خوبی از پس آن برنیاییم، می‌تواند یاریگر و الگوی مردمان این کشورها هم باشد و به نزدیکی بیشتر آنان بینجامد.

۳- کسندی در برابر ورود واژگان جدید. به‌ نظرم واکنش فرهنگستان گاه نسبت به گسترش واژگان جدید خارجی کند است. هرزگاهی شاهد هستیم که به خاطر برجسته‌شدن دانش یا فن یا ابزار یا شیوه‌ای نو در زیست واژگانی خارجی همه‌گیر می‌شوند که به نظرم فرهنگستان باید در برابر آنها واکنش سریع و اولویت‌دار داشته باشد تا هنوز که آن دسته از واژگان خیلی پرانکده نشده و جا نیفتاده‌اند، بتوان معادل‌ها یا برابرنهادهای‌شان را گستراند. شاید کم فرهنگستان چنین بخشی را دارا باشد که درآن‌صورت توجه بیشتر به دو موردی که در دنباله خواهد آمد، ضرورت پیدا می‌کند.

۴- ضمانت اجرا. با وجود آنکه قانون و دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌هایی برای ممنوعیت به‌کارگیری نام‌ها و عنوان‌های بیگانه داریم، اما همچنان رسانه‌های ما –به‌ویژه صداوسیما– ابناشته از واژگان ناصور خارجی هستند و در تابلوی بخش بزرگی از فروشگاه‌ها حرف‌های لاتینی بزرگتر از فارسی و نام‌ها هم گاه غیرایرانی و حتی غیرایران‌زمینی (اقوام همسایه) هستند. البته در اینجا باید از نهادهای انقلابی، گله‌مند بود که خود، با گسترش نام‌هایی مانند مال و مکالم و هایپر... و در جایی عنوان کرده بودم که مثلاً واژه مال چه معنای رشتی در ادب فارسی دارد، آن‌هم درحالی‌که واژه بازار از ایران به همه‌جای جهان بخش شده است– حامی اصلی گسترش چنین نام‌هایی هستند؛ اما به نظر می‌رسد فرهنگستان می‌تواند ضمن هماهنگی میان نهاده‌ا و محکم‌کردن این ارتباط‌ها، که گاه می‌تواند با آموزش همراه باشد، در این زمینه یبگیر مصوبه‌ها هم بوده و با یاری مجلس بـر تـوانش در حوزه ضمانت اجرا بیفزاید. اما پنجمین و مهم‌ترین موضوع «ارتباط‌نداشت فرهنگستان با جامعه» است که به آن در یادداشتی دیگر خواهم پرداخت.

**کشتگر فرهنگی**

ماه پشت چادرهای اوبا بر سر قلعه‌ها آرام ایستاده و خورشید جلوی ما بر بالای کوه‌های مقابل ششعهه انداخته است، ساعت شش‌ونیم صبح است و

چوپان‌ها به‌تازگی اوبا را ترک کرده‌اند. سگ یورت لایلی ما خسته از نگهدانی و پارس‌های مداوم شبانه، توی آغل خوابیده است. زن یورت همجوار

ما دارد قیغ‌ها (فضولات حیوانی) را از روی خاک‌ها و سنگ‌ها جارو می‌کند. جامعه ایللیاتی که دیروز به خاطر مراسم سوم مرگ یکی از خوشان کم‌جمعیت شده بود، امروز به حال عادی بازگشته است. دیروز من وظیفه داشتم که جای خالی برخی‌شان را پر کنم، چه هنگام دوشیدن شیر با گردن‌کش‌کردن گوسفند‌ها و بزهایی‌که تنها عضو باقی‌مانده خناوار توان شناسایی‌شان را داشت، چه به وقت سرسیدن گله برها با آماده‌کردن ناوها و ریختن جو و آرام‌کردن بره‌ها و چه به وقت آمدن گله بزرگ با حدود چهارصد رأس حیوان که باید چوب به دست به همراه پسرها و مردها و زن‌های دیگر جلوشان می‌ایستادم تا به طرف یورت‌ها یورش نبرند و توی آغل جمع بشوند. هر یورت ایللیاتی‌ها یک چادر بزرگ و یک کومه کوچک را دربر می‌گیرد که درون حصاری از سنگ‌هایی قرار گرفته‌اند که تا ارتفاع نیم تا یک متر روی هم چیده شده‌اند. آغل بزرگ مخصوص گوسفند‌ها و بزها و آغل کوچک مختص بره‌ها و بزغاله‌ها برای هر چند خناوار مشترک است. مردمان عشایری یورت‌هایشان را طوری بنا می‌کنند که حصاری دور حیوانتاشان درست بشود. ایللیاتی‌های تَرکمه جامعه‌ای کوچنده در منطقه قره‌داغ در استان آذربایجان شرقی هستند که سه ماه از سال را از خرداد تا مرداد در ارتقاعات کوه هشته‌سر در شهرستان هوراند (بیلاق)، هفت ماه از سال را از آبان تا اردیبهشت در خانه‌های خشتی و گلی در دره‌ها در شهرستان آتش‌ احمد (قشلاق) و دو ماه شه‌ریور و مهر را در روستای اسکان‌یافتگان می‌مانند. امسال یورت هفت خناوار خالی است، از ۲۱ یورتی که سال قبل پر بود. یورت‌های خالی شده‌اند جای بازی دخترچپه‌ها و پسرچپه‌ها، یا در این روزها که ایام پاپانی بیلاق است، زن‌ها لباس‌ها و فرش‌ها و تشک‌هایی که شسته‌اند را روی سنگ‌چین‌های این یورت‌های خالی پهن می‌کنند. سال ۱۳۹۱ که برای نخستین‌بار برای انجام فاز تحقیق میدانی رساله دکتری‌م به همراه همسرم به میان ایللیاتی‌های ترکمه آمدم، بیلاق ۳۰ یورت بود. خناوار‌ها برجمعیت بودند. بچه‌ها که از بالای صخره‌ها سیواد ماشین‌ها را می‌دیدند های (صدایی بلند) در بیلاق می‌انداختند و می‌دوبندن جلوی ماشین. حالا پس از گذشت یک دهه، یورت‌ها نصف شده‌اند و این روزها بسیار می‌شوم که چند خناوار دیگری می‌خواهند حیوان‌هایشان را بفروشند و از سال بعد به بیلاق نیایند. هرسال که از جمعیت ایللیاتی‌های کوچنده کم می‌شود، بیلاق بم‌بارتر می‌شود. از تعداد پیرمردها و بچه‌ها مدام کاسته می‌شود؛ از تعداد جمع‌های شاد شبانه که پس از خشکی کار روزانه شکل می‌گرفت و از تعداد بچه‌ها که انواعی از بازی‌ها را ایفا می‌کردند، چیزی که از فرهنگ جمعی ایللیاتی‌ها کم شده، «شیریلتی» است. دیگر خبری از آن هیاهوی سابق، از شور و شوق قبلی، نیست. ایللیاتی‌های ترکمه می‌گویند «دولت قویونی ارزش‌دن سالدی»، این دولت بود که ارزش گوسفند را از بین برد، به خاطر گران‌کردن قیمت غذای حیوانات شامل اوت (علف) و آریا (جو) در سال‌های اخیر، با خشک‌سالی و نامهربانی طبیعت، ایللیاتی‌ها مجبورند علاوه بر «آقرین اوتداماغ» (چریدن حیوان در مراتع)، مدام «خرج» بخرند، خرجی که خناوار‌ها برای حیوان در سال هزینه می‌کنند، بیشتر از درآمد حاصل از فروش بره‌هاست و این یعنی برآمدن اقتصاد ضربه‌دهی که بیشتر و بیشتر نومیذکننده است.
اندوه زندگی بیرونق پیشینی که در آن «قویون قیزیلدی» (گوسفند طلا بود)، بر مردان و زنان بزرگسال مثل مه‌های خنکی که بر بیلاق می‌دمد، در جانشان خانه کرده است. وقتی با من حرف می‌زند، چشم‌هایشان به چشم‌هایم خیره می‌شود، به افسوس اینکه چگونه زندگی‌شان زیورور شد، سرمایه‌هایشان به باد رفته و در روزگار میانسالی و پیری باید به فکر کارگری تحقیرکننده برای مردمان شهری باشند.
نته‌نتها سرمایه مادی بلکه سرمایه‌های غیرمادی مثل دانش محلی لازم برای این شکل از زندگی نیز بی‌ارزش شده است. هر یورتی که خالی می‌شود، می‌تواند خانه‌ای نم‌کشیده و ترک‌خورده در محله‌های حاشیه‌نشین در کلان‌شهر تبریز باشد.

زندگی ایللیاتی اساساً زندگی دشواری است که کار خودکفا و تمام‌وقت مردها و زن‌ها را می‌طلبد؛

**حقوق خوانی**

# ضوابط دادرسی عادلانه در پرونده مصطفی تاجزاده

۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال شود... و در ادامه اصل ۳۵ داشتن وکیل را از جمله حقوق ملت برشمرده با عبارت: در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند که بر اصل اراده آزاده اشخاص در انتخاب وکیل تأکید دارد. در این بین علاوه بر سایر قوانین، سند امنیت قضائی و منشور حقوق شهروندی از جمله مصوباتی است که در چند سال اخیر در تکمیل سایر مقررات به اهمیت تأمین حقوق اساسی ملت اشاره دارند.
مهرماه ۹۹ رئیس وقت قوه قضائیه در اجرای بند ب ماده ۱۲۰ قانون برنامه ششم توسعه در راستای تحقق اهداف پندهای ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ سیاست‌های کلی نظام به ابلاغ سند امنیت قضائی در ۳۷ ماده اقدام کرده و ماده ۱۶ این سند در راستای تعریف حق دفاع و انتخاب وکیل مقرر می‌کند:
متهم باید در شرایط مناسب جهت تهیه و ارائه دفاع در فرصت کافی و مهلت معقول برخوردار باشد، بتواند از مشاوره و انتخاب و داشتن وکیل و ارتباط با او و مطالعه پرونده بهره‌مند شود.

«مطالعه پرونده، اطلاع از اتهام و مهلت کافی از جمله ارکان ضروری تنظیم لایحه دفاعیه است».
بند الف ماده ۱۲ سند امنیت قضائی با سرفصل حق بهره‌مندی از خدمات حقوقی به صراحت مقرر کرده، اشخاص حق دارند از بدو تا ختم فرایند دادرسی در کلیه مراجع رسیدگی‌کننده اعم از مراجع قضائی و شبهقضائی آزادانه وکیل انتخاب کنند.
تحمیل وکیل با محدودیت حق آزادی انتخاب وکیل ممنوع است.



● محدودیت منابع آبی سبب شده کشت دوم برنج در مناطق مختلف مازندران ممنوع شود. اما بی توجهی کشاورزان موجب شده است که همچون سنوات گذشته بقایای کشت اول آتش زده تا زمین نام کشت دوم مهیا شود. عکس: مهدی محبی پور/میزان

### پنجره شهر

## نگاه امنیتی به کافه‌ها

در هفته‌ای که استان تهران در صدر لیست خسارت‌های ناشی از سیل ایستاده بود و همه شهروندان و اهالی این استان از خسارت‌های سیل شوکه و به‌ت‌زده بودند، استاندار تهران از ارتباط برخی از کافه‌های این شهر با ساختارهای بیگانه خبر داد.

البته این سخن از استاندار تهران چیز چندان عجیبی نیست؛ چراکه در سال‌های گذشته ما هرآنگاهی شاهد قدرت‌گرفتن چنین دیدگاه‌هایی در امور کشور بوده‌ایم. دیدگاه‌هایی که علاقه زیادی به امنیتی‌کردن عرصه‌هایی داشتند که نیاز به امنیتی‌شدن ندارد. این یک سیاست جهانی است که دولت‌ها تلاش می‌کنند برای راحتی کار خودشان و رفاه شهروندان‌شان نگاه امنیتی را از بسیاری از عرصه‌ها بردارند؛ درحالی‌که امنیتی‌زدایی‌کردن بسیاری از عرصه‌ها سیاست کلی در بسیاری از دولت‌ها و کشورهاست. در ایران از فوتبال تا سینما و حتی کافه‌ها را امنیتی می‌بینید. این در حالی است که کافه بخش زنده شهر است که قادر است فرصت‌های گردهمایی‌های کوچک میان شهروندان را فراهم کند. محسن منصور، استاندار تهران در بخشی از صحبت‌هایش مشخصاً به کافه‌هایی در یک نقطه تهران اشاره می‌کند و می‌گوید: «در این جلسه گزارشی نیز از اماکنی که در شهر تهران ساختار شکنی می‌کنند؛ مانند برخی کافه‌ها و رستوران‌ها که با اهدافی خاص در اطراف دانشگاه‌ها شکل گرفته‌اند و ارتباط آنها با ساختارهای بیگانه رصد شده، ارائه شد که برای ساماندهی آنها به‌زودی طرحی عملیاتی اجرائی خواهد شد». این اظهارات در حالی است که اطراف دانشگاه‌ها همیشه مرکز تجمع علاقه‌مندان به حوزه فرهنگ و دانش بوده و طبیعی است که در این اماکن کافه‌هایی هم گرد هم آیند تا فرصت هم‌نشینی و زندگی بیشتر را به این گروه‌ها ارائه دهند. کافه‌های امروز نماد مدرن قهوه‌خانه‌های قدیمی هستند. پدران ما همیشه اوقات فراغت را در آنجا سپری می‌کردند که فرهنگی مرسوم در میان ایرانی‌ها بود و نشانی بر احترام آنها به زندگی جمعی و شادی جمعی، با این تعریف می‌توان کافه‌ها را نسخه آپدیت‌شده همان قهوه‌خانه‌ها دید که نسبت به نسخه قدیمی‌اش ویژگی‌های بیشتری هم دارد. برخلاف فضای مردسالار قهوه‌خانه‌ها، در کافه‌های امروز زنان و جوانان هم نقشی پررنگ و حضوری تأثیرگذار دارند. کافه‌ها بستر به‌اشتراک‌گذاری تجارب جمعی و مطالعه و حضور در جامعه است. جایی که هزینه‌ای کمتر از رستوران را برای شهروندان دارد. نگاه امنیتی به مراکز حضور شهروندان منجر به دورشدن اجتماعات شهری و جمع‌های شهروندی و دورشدن مردم به‌خصوص جوانان می‌شود. کافه‌های کنار دانشگاه مراکز روشن‌اندیشی و گفت‌وگوهای طبقه‌ای اجتماعی است که تمایلی به مال‌ها و پاساژ‌ها ندارد. کافه‌ها همان بستر تولد شهربارها و نیمه‌ها و... است که فرصت در میان گذاشتن ایده‌های نو را با همفکران‌شان داشتند. کافه‌های کنار دانشگاه‌ها همچنین بستری برای رشد فرهنگ و دانش خارج از محیط دانشگاه است که به صورت غیررسمی فراخوان فریختگی می‌دهند. ارزان‌قیمت‌بودن، در دسترس بودن و امکان تشکیل جمعی آرام و هم‌نظر به همراه محیط‌های سالم و سلامت ویژگی آنهاست. کافه‌های شهری نمادی از سرزندگی شهری است. به‌ویژه برای زنان که احساس امنیت در این فضاها را بیشتر از فضای بیرونی برای خود حس می‌کنند. کافه‌های شهری همچنین نوعی اشتغال‌زایی برای جوانان است که بستری کاری برای کار دانشجویی نیز هستند. استاندار تهران باید نگاهش را به شهر با دیده شهروندی تغییر دهد و باور کند که مردم نیازمند باهم‌بودن و با هم تجربه‌کردن هستند؛ به‌ویژه جوانان ما که فرصت‌های کمی برای چنین بروز و ظهورهایی دارند. شهر ما کانون گسیختگی است و باید به دنبال ملاحظاتی باشیم که بتواند پیوستگی و همدلی را بیشتر کند. شهر ما شهر ۱۲ میلیونی است و باید برای همه سالیق فرصت تجربه اجتماعی ایجاد شود که امن باشد و سرزنده و ارزان!



با وجود صراحت قانون اساسی و بدیهی بودن حق انتخاب وکیل مقارن با اصلاح مقررات آیین دادرسی کیفری در ۲۴ خرداد ۹۴ تبصره ذیل ماده ۴۸ سبب محدودکردن دایره حقوق اساسی ملت و نقض یکی از اصول بدیهی دادرسی عادلانه شد.

پس از ابلاغ سند امنیت قضائی و انشئای ماده ۱۲ و ۱۶ این سند با محوریت ممنوع‌دانستن تحدید حق آزادی انتخاب وکیل برای متهم و مخالفت برخی مقامات عالی‌رتبه قضائی با مفاد تبصره موصوف حداقل توقعی که در جامعه حقوقی-قضائی ایجاد شده بود، اعمال و اجرائی مقررات سند امنیت قضائی در تعدیل مقررره تبصره موصوف بود.

(آقای مصدق معاون قوه قضائیه در شه‌ریور ۹۸ طی سخنانی، تبصره ماده ۴۸ را ننگی برای قانون برشمردند)
امیدی که تاکنون در رویه قضائی کمتر به عمل رسیده و کماکان اصلاح ماده ۴۸ و حذف تبصره مورد اشاره بنا به اصول بدیهی دادرسی مطرح در سند امنیت قضائی و اصول قانون اساسی حداقل توقع جامعه حقوقی خاصه مستند به سند امنیت قضائی

است. توجه به حقوق متهم از آنچنان اهمیتی برخوردار است که در منشور حقوق شهروندی نیز با وجود مصرحات پیشین در قانون اساسی و سایر قوانین، قواعد لازم‌الرعایه با محوریت ضرورت رعایت حقوق ابتدایی و اساسی شهروندان نشأ شده است. از جمله مقررات قابل توجه در منشور حقوق شهروندی که مؤید مقدمات دادرسی عادلانه است، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
یکی از فصول قابل توجه در منشور حقوق شهروندی